

# نگاهی به فرهنگ بازیافته‌های ادبی از متون پیشین

دکتر هادی اکبرزاده



\* فرهنگ بازیافته‌های ادبی از متون پیشین

\* دکتر رضا اشرف‌زاده

\* انتشارات سخن گستر و معاونت پژوهشی دانشگاه

آزاد اسلامی - واحد مشهد، چاپ اول، ۱۳۸۶.

خود پرورش می‌یافته‌اند، و آنها را می‌دیده، با آنها می‌زیسته و سرانجام - به خواست یا ناخواست - در آثار ادبی خود می‌آورده‌اند. این گونه باورها و سنت‌ها در زمان خود شاعران و نویسندگان قابل فهم عارف و عامی بوده و همگان آن مطلب را در می‌یافته‌اند و در نتیجه شعر یا نثر آنان قابل فهم و درک بوده است ولی با گذشت زمان و تغییر وضعیت اجتماعی که علل گوناگونی می‌تواند داشته باشد آن گونه مطالب از ذهن مردم پاک و برای نسل‌های بعد مسأله‌ای غریب و دور از ذهن می‌شده است. برای مثال در توضیح ابیات زیر:

چرخ به هر سان که هست زاده شمشیر توست  
گر به به هر حال هست عطسه شیر عرین

وقتی صحبت از شناخت جامعه و فرهنگ ایرانی به میان می‌آید سهم عمده‌ای را که ادبیات در میان دارد نباید فراموش کرد. مسائل اجتماعی و فرهنگ و آداب و رسوم هر ملتی در آینه ادب آن ملت به وضوح دیده می‌شود. در این میان فرهنگ‌نامه‌ها نیز سهم عمده‌ای داشته و در خور توجهند. یکی از مواردی که در فرهنگ‌نامه‌ها بدان پرداخته شده باورهای گوناگون مردم در دوره‌های متفاوت است. فرهنگ‌نامه‌های زبان فارسی از قدیمی‌ترین آنها تا فرهنگ‌های امروزی، گاه همچون آیینة تمام‌نمایی هستند که زوایای تاریخ و پنهان اوضاع اجتماعی و باورهای مردمی را می‌توان در آنها دید و شناخت. شایان ذکر است شاعران و نویسندگان در باورهای اجتماعی و سنت‌های فراگیر پیرامون



خاقانی/۳۲۵

زاده طبع منند اینان که خصمان منند  
آری آری، گربه هست از عطسه شیر ژیان

خاقانی/۳۲۵

همچو گربه عطسه شیری بدم از ابتدا  
بس شدم زیر و زبر کو گربه در انبان نهاد  
دیوان شمس، ۲/ب ۷۸۶۹

باید دانست:

«در کشتی نوح(ع) موش‌ها زیاد شدند و بیم آن بود که کشتی را سوراخ کنند، خداوند از عطسه شیر، گربه را پدید آورد تا موش‌ها را نابود کند. در مجمل‌التواریخ و القصص (۱۵۸) آمده است: «دو جانور زیادت آمد، گربه و خوک، در سفینه که از موش و پلیدی‌های سرگین ستوه شدند و نوح(ع) دست بر روی شیر فرود آورد، گربه از بینی وی اندر افتاد و از موش برستند و دست به روی فیل فرود آورد، خوک همچنان از بینی وی بیفتاد و این هر دو جانور عظیم مانند به شیر و فیلند و پیش از طوفان نبودند.» (نیز رک. عجایب‌المخلوقات/۴۱۷)

در روضة‌الصفاء، ج ۱/۶۴ آمده است:

«آورده‌اند که ابلیس دست بر پشت خوک زده موشی از بینی خوک بیرون آمد و در کشتی خرابی بسیار کرد و نزدیک بود که کشتی را سوراخ نماید، باری - سبحانه و تعالی - به برکت دست مبارک نوح(ع) که به فرمان خداوندی، بر روی شیر مالید، عطسه‌ای زده، گربه از بینی شیر بیرون آمد و زحمت موشان را مندفع ساخت.»<sup>۱</sup>

اگر کسی این توضیحات را نداند و در فضای معنایی گذشته ترکیب «آفریدن گربه از عطسه شیر» قرار نگیرد از درک معنی این ابیات دور

افتاده و نمی‌تواند از آن التذاذ ببرد.

کتاب ارجمند و وزین «فرهنگ باز یافته‌های ادبی از متون پیشین» تألیف دکتر رضا اشرف‌زاده در راستای رفع این نیاز است که چندی پیش از سوی انتشارات سخن گستر در دو جلد (۱۳۷۵ صفحه) روانه بازار شده است. مؤلف در این اثر کوشیده است فرهنگی از سنت‌ها، آداب، عادات، رسوم و باورهای گذشتگان را که به طور یکجا در هیچ منبع و کتابی نیامده فراهم آورد. باید گفت که مؤلف در این اثر دو هدف اساسی را دنبال نموده است:

۱. رفع نیاز و مشکل دانشجویان زبان و ادبیات فارسی (هر دوره‌ای) تا با این فرهنگ راحت‌تر و آسان‌تر بتوانند مشکلات خود را در خواندن متون ادبی و درک و فهم آن برطرف کنند، از آن متون التذاذ برند و مفهوم اصلی آن باورها و لغت‌ها و مفاهیمی را که گویندگان در ضمن کلام خود آورده‌اند بهتر درک کنند. در واقع، این اثر ما را به زمینه فرهنگی و مفهوم اصلی آن متون نزدیک‌تر می‌کند.

۲. از سوی دیگر مؤلف خواسته است با این اثر، نسل امروز و فردا را با سنت‌ها و آداب و عادات و رسوم و باورهای گذشتگان آشنا کند تا نسبت به گذشته خود با دیدی عمیق‌تر و اندیشه‌ای متفکرتر و ژرف‌تر نگریده و از قضاوت‌های عجولانه و سرسری خودداری کنند.

البته در کنار این دو هدف می‌توان گفت هدفی دیگر نیز متصور می‌شود و آن ثبت و ضبط این یافته‌ها در مجموعه‌ای برای بهره‌گیری نسل‌های آینده است که خود خدمتی بسزا و در خور تحسین است. زیرا این‌گونه مطالب با تغییرات اجتماعی کم‌کم، کمرنگ و سرانجام از ذهن و زبان هر دوره‌ای بیرون می‌رود و اگر یکجا و در یک مجموعه جمع‌آوری نشود هم یکسره به فراموشی سپرده می‌شود و هم نسل‌های آینده با طرز

تفکر و اندیشه و حتی هنر و ادب گذشتگان بیگانه می‌ماند که این خود فاجعه‌ای بزرگ است.  
به عنوان مثال به شرح بیٹی از دیوان خاقانی به گزارش دکتر کزازی بنگرید:

هر جا که محرمی است، خسی هم حریف اوست  
آری، ز گوشت گاو بود بار زعفران (سراجه آوا و رنگ، ص ۱۲۴)

دکتر کزازی در شرح آن آورده‌اند:

«در این بیت دست‌انزنی هنری به کار رفته است. سخن سالار سترگ، آنچنان که شیوه گزیده اوست، اندیشه باز نموده و پرورده در لخت نخستین راه، در لخت دوم، با نگاره و انگاره‌ای شاعرانه استوار گردانیده است: گوشت گاو را رشته رشته می‌کرده‌اند و با زعفران می‌آغشته‌اند و می‌خشکانیده‌اند تا در زمستان که به گوشت دسترس نداشته‌اند، از آن توشه بسازند:

هر جا همدل و همرازی هست، فرومایه‌ای بی‌ارج و ناکس با او همراه است؛ به همان سان که زعفران گرانبها با گوشت گاو همدوش و یار می‌گردد. خاقانی در این بیت نیز از «گوشت گاو» و «زعفران» سخن گفته است:

شاه جهان، نظم غیر داند تا سحر من  
اهل بصر گوشت گاو داند تا زعفران<sup>۲</sup>  
حال آنکه این توضیح درست به نظر نمی‌رسد و دکتر کزازی در رابطه دقیق گوشت گاو و زعفران به اشتباه رفته است. ما در اینجا توضیح درست آن را که در کتاب «فرهنگ باز یافته‌های ادبی از متون پیشین» در ذیل مدخل «گوشت گاو و زعفران» آمده است می‌آوریم: «ماه‌یچه گاو را آب پز می‌کردند و پس از پختن، آن را رشته‌رشته می‌کردند و پس از خشک کردن، آن را چند روزی در آب زعفران غلیظ می‌خیساندند و پس از برآوردن خشک می‌کردند و به جای زعفران می‌فروختند.»

هر جا که محرمی است خسی هم حریف اوست  
آری، ز گوشت گاو بود بار زعفران  
خاقانی/ ۳۱۳

شاه جهان، نظم غیر داند تا سحر من  
اهل بصر گوشت گاو داند تا زعفران  
خاقانی/ ۳۳۴

باید گفت «فرهنگ باز یافته‌های ادبی از متون پیشین» تقریباً تمامی



متون برجسته ادبی اعم از دیوان‌های شاعران از رودکی تا شاعران اواخر قرن یازدهم و متون نثر را نیز از همین دوره برای دست یافتن به مواد اصلی مورد بررسی قرار داده است. مؤلف هر بیٹی یا عبارتی که اشاره‌ای به باورها و سنت‌ها و رسوم و آداب و عادات و... داشته و در خور اعتنا بوده، استخراج کرده است و برای هر یک از این مطالب در خور توجه، «کلید واژه‌ای» را در نظر گرفته و آن را با شرح و شاهد باز یافته است. مثلاً در ذیل کلیدواژه‌های «کلاه گاهگاهی» این گونه آمده است: نوعی خاص از کلاه درویشان و فقرا بوده است در عصر تیموری (بهار عجم) و صاحب فرهنگ جهانگیری در ذیل زورقی، نوشته است: کلاهی است که مانند کلاه قلندران سازند که آن را گهگاهی نیز خوانند و درونه را پوستین بگیرند و جوانان صاحب حُسن بر سر نهند.

در شعر زیر، ظاهراً اشاره به همین کلاه است:

بازارچه گاهگاهی بر سر نهد کلاهی

مرغان قاف داند آیین پادشاهی (حافظ/ غزل ۴۷۷)

می‌تواند گاه‌گاه از لذت دنیا گذشت

هر که همّت را کلاه گاهگاهی می‌کند (سالک قزوینی، بهار عجم)

از غمت دستی که بر سر گاه گاهی می‌زند

بر سر شوریده مجنون کلاه گهگاهی است (حاجی سابق، بهار

عجم)

تا چو درویشان توان با گاهگاهی ساختن

از سبک مغزی است با زرین کلاهی ساختن (صائب)

- آیین‌ها و رسوم: آیین‌های جوانمردی، شد بستن، آب و نمک، شربت جوانمردی، الف بر سینه کشیدن....

- خاصیت جواهر: عقیق و تشنگی، کافور و سردی، بابا غوری، زر و شادی دل

- آداب: آتش به خرقة زدن، سوختن اشیاء مردگان، خود سوزی زنان

- ساتی باج و برسم....

- حیوانات در باور مردم: ققنوس، سمندر، تکبر پلنگ، احمقی کفتار، آتش‌خواری شترمرغ....

- باورهایی در مورد پیمبران (ع): عیسی و آسمان چهارم، ابجد خوانی عیسی، الیاس و عمر جاوید، خضر و آب حیات، ابراهیم و شیر مزیدن از انگشت....

- مردان خدا: اوتاد، ابدال، اخیار، اولیاءالله....

- وقایع تاریخی: ارهاصات، ابوحنیفه و نپذیرفتن قضا، اسکندر و یتیمی....

- خوی حیوانات: قمری و حمق، شتر و کینه‌شتری، اشتر مور، اشک تمساح، اشک گوزن....

- باورهای خرافی: پریدن چشم: نشانه جنگ، دیدن خر در خواب: نشانه بخت، اژدها و زمرد....

- ستاره‌شناسی عامه: طالع، ستاره بخت، ارتفاع گرفتن، تخته خاک....

- سنت‌های درباری: اسب و قبا فرستادن، غاشیه و غاشیه کشی....

- درجات ترسایی: جاثلیق، مطران، اسقف، رهبان....

- خاصیت خطاها: الف کوفی، خط غبار....

- شیوه‌های به دست آوردن الماس، کافور، تباشیر....

- تشخیص بوی‌ها و عطرها: مشک ناب، مشک ناک، بلسان....

- مراسلات: امان‌نامه، منشور، ملطفه، قصه....

- معنی القاب: امیر النحل، بویحیی، بنت العنب، ولدالزنا....

- کتاب‌ها: ارژنگ، انگلیون....

- آیین‌های باز و بازداری: چشم دوختن باز، کلاه باز، کریز دادن....

- شیوه‌های سیاست: کوس بر سر بازار زدن، باشگونه بر خر نشاندن، بر شتر آویختن....

- بازی‌ها: رسن‌بازی، بز بازی، شیشه‌بازی، بقال بازی....

- جادوگری و شعبده‌بازی: نشره، بستن مرد، دود افگنی....

- لباس‌ها: مزوجه، هزار میخ، کلاه گاهگاهی....

نازد به تاج دولت ده روزه شاه، اگر تاجی است گاهگاهی، ماهم همیشگی (واعظ قزوینی)

مؤلف برای فهم توضیح و تبیین این کلیدواژه‌ها که در واقع مدخل‌های این کتاب هستند به کتاب‌های گوناگونی اعم از کتب پزشکی، تاریخی، جغرافیایی، نجوم، تفسیر و... کتاب‌هایی چون عجایب‌المخلوقات، فرخ‌نامه، زهت‌نامه‌ی علایی، عجایب‌هند، التحبیر، نوادر التبادر و... و انواع کتب تفسیر و فرهنگ‌های خاص و عام و... مراجعه و مطالب مورد نیاز را استخراج کرده است. هر چند که در بسیاری از موارد ایجاز را رعایت نموده و از اطالۀ کلام دوری جسته است. مدخل‌ها به صورت الفبایی و بر اساس حروف مدخل‌ها تنظیم گردیده، و تمامی مأخذ در هر موردی ذکر گردیده است. نویسنده کتاب تا حد امکان مأخذ بیت‌ها و جمله‌ها را نیز داده است. به این خاطر باید گفت که این کتاب کاملاً مستند و علمی و کارآمد است و با اطمینان می‌توان به مطالب آن استناد کرد و یکی از کتاب‌های مرجعی است که تشنگان میراث ادب فارسی می‌توانند از آن بهره‌ها بجویند و برای خواننده‌ی امروزی متون ادبی در حکم تجهیزات ضروری است تا با میراث باشکوه و سنت‌های قدیم این آثار آشنا شود و در واقع باید گفت که امروز بدون آشنایی با این مطالب، نمی‌توان کار کسانی را که در فضای فرهنگی آن مفاهیم می‌زیسته‌اند ارزیابی کرد و از آن مفاهیم تمتع جست. مطالب این اثر، شامل اغلب مسائل و مطالبی است که در متون پیشین ادب فارسی آمده ولی امروزه به نوعی از دسترس دور مانده است. بعضی از مطالب این کتاب عبارتند از:

- روزهای سال در گذشته: آبان روز، اشتاد روز، آذر روز....

- جشن‌ها: آبانگاه، بهم‌جنه، تیرگان، آذر روز....

- پزشکی: آب آوردن چشم، گلاب علاج درد سر...، استسقا و ورم شکم، انجیدن گوش، علاج درد سر....

- آفرینش جهان: جوهر نخست و آب، گوهر سرخ مایه آفرینش افلاک، گاو زمین، ماهی زمین....

- هیئت و نجوم: ستارگان سعد و نحس، احتراق اختر، برج آبی، برج خاکی....

- مراسم: قربانی و خال پیشانی، مزدگیران، نثار کردن، بادام سیاه و تاپوت....

- مخدرات: آب افیون، کوکنار، مفرح باقوت، مفرح ابریشم....

- معالجه‌های عامه: رشته تب، جام چل کلید، انار یاسین، انگشت بریده و خاک....

و در هر مورد شواهدی گوناگون از نظم یا نثر آورده شده. یکی از ویژگی‌های کتاب، اشاره به نکاتی است که مصححان متون ادبی می‌توانند از آن در تصحیح آثار ادبی بهره ببرند. به عنوان مثال در بیت:

آفتاب از شوق تو رفته زهوش  
هر شبی در روی می‌مالید گوش<sup>۲</sup>

در منطق الطیر به تصحیح دکتر انزابی نژاد و دکتر سعید قره‌بگلو در شرح این بیت آمده است: «گوش بر خاک مالیدن: در دهخدا نیامده، اما رخ بر خاک مالیدن به معنی اظهار نهایت بندگی و فرمانبرداری ضبط شده است پس مفهوم بیت چنین خواهد بود: آفتاب در آسمان گردی روزانه خود، دنبال تو، و یافت و شناخت تو است، و چون جسته خود را نمی‌یابد درمانده و حسرت‌زده، سر بر زمین می‌ساید، اظهار بندگی و ناتوانی می‌کند. تصویر شاعرانه نزدیکی خورشید به زمین هنگام غروب، و توصیف آن - یعنی گوش بر زمین مالیدن قابل توجه است.»<sup>۳</sup>

دکتر شفیعی کدکنی نیز در شرح این بیت در مصراع دوم «گوش» را به «لوش» بدل کرده و در توضیحات خود آورده است: «هر شبی در روی می‌مالیده لوش» و در توضیحات بیت آورده: لوش: جن، ترجمه «حَمِيَّة» در تعبیر قرآنی است که در مورد غروب خورشید، در داستان ذوالقرنین، می‌گوید: «حتی اذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فی عین حَمِيَّة» (۸۶/۱۸) (تا هنگامی که ذوالقرنین به مغرب رسید یافت خورشید را که فرو می‌شد در چشمه لوش گن) تفسیر سوره آبادی، ۱۴۵۰. لوش در زبان امروز مردم کدکن و تمامی خراسان به همین معنی هنوز به کار می‌رود. بعضی نسخه‌های دیگر «روش» دارند که آن نیز صورتی از همین کلمه است. مراجعه شود به فرهنگنامه قرآنی، در ذیل حمأ و حَمِيَّة و در اسرار نامه، ۱۱۸ هم:

اگر خورشید گویم با رخی زرد  
شود در گوش هر شب هم بدین درد  
بی‌گمان تصحیف لوش است.»<sup>۴</sup>

مصراع دوم در متن سیدصادق گوهرین، فقط به صورت «هر شبی در روی می‌مالید گوش» بدون نسخه‌بدل آمده است اما در متن و تعلیقات منطق الطیر عطار دکتر شفیعی کدکنی «گوش» به «لوش» تبدیل شده و مصراع دوم به صورت «هر شبی در روی می‌مالید لوش» ضبط شده. در کتاب «فرهنگ بازیافته‌های ادبی از متون پیشین» در ذیل

مدخل «تابوغ» به این مطلب پرداخته شده و آمده است: «تابوغ: گوش مالیدن خود) کلمه مغولی است و آن، آن است که شخصی در برابر سلاطین سر برهنه کند و خم شود و گوش خود را به دست گیرد و عذر تقصیر بخواهد. و این قاعده در ماوراءالنهر جاری است. (برهان) به اصطلاح ازبکان، تابوغ آن است که در برابر خانی ایستاده، کلاه از سر بردارند و یک گوش را به دست نیازمندی گرفته، مانند کمان پشت را خم کنند. (برهان، به نقل از لغت)، (حبیب‌السیر، ج ۱۳۲/۴) در منطق الطیر بیتی است به این صورت:

آفتاب از شوق تو رفته زهوش  
هر شبی در روی می‌مالید گوش

که گویا اشاره به همین رسم دارد. در حبیب‌السیر آمده است: «... و در آن مجلس هر لحظه اظهار دلجویی و غریب‌نوازی می‌فرمود تا آنکه قلیل از سر برداشته و خاقان منصور را تابوغ کرده گفت: تو هر چند ما را در وقت ملاقات تابوغ نکردی، ما جهت احترام تو به این کار قیام نمودیم و حضرت خاقانی از این التفات خان انفعال یافته فی الحال برجست و رسم تابوغ به جای آورد.» (حبیب‌السیر، ج ۱۳۳/۴)<sup>۵</sup>

از جمله مشکلاتی که در متون ادبی فارسی وجود دارد، اصطلاحاتی است که در بین گروه خاصی از مردم، در دوره‌ای خاص، رایج بوده که خارج از مردم آن گروه یا بیرون از آن دوره خاص، مفاهیم آن اصطلاحات، یا آشفته و درهم می‌شود که در نتیجه، در فرهنگ‌ها به صورت پریشانی درج گشته که محقق را دچار سر در گمی می‌کند و یا به کلی از زبان و گویش مردم بیرون رفته که در این صورت اگر شاعری یا نویسنده‌ای - احتمالاً - آن اصطلاح را به کار برده باشد معنی آن بر محقق و هم بر خواننده اثر روشن نیست. از ویژگی‌های دیگر کتاب، آوردن شواهدی از متون و اشاره به نکاتی است که از طریق آن معنا و مفهوم آن لغت و اصطلاح را روشن می‌نماید.

اینک سه نمونه از این موارد که مؤلف کتاب «فرهنگ بازیافته‌های ادبی از متون پیشین» بدان‌ها پرداخته است:

**- خال از خون قربانی بر پیشانی گذاشتن:**

«در گذشته ایرانیان و هندیان رسم بوده است که وقتی گوسفندی را برای کسی قربانی می‌کردند اول آن گوسفند را حنا می‌بستند و در هنگام ذبح آن را به دور آن که برایش قربانی می‌کردند می‌گرداندند. سپس آب می‌دادند و آن را رو به قبله ذبح می‌کردند. اولین کار این بود که انگشت در خون گوسفند می‌زدند و بر پیشانی صاحب قربانی خالی خونین می‌نهادند و این نشانه آن بود که آن گوسفند فدا و قربانی اوست. شاید خال قرمزی که هندی‌ها در هنگام عروسی بر پیشانی می‌نهادند رسمی کهن از همین قربانی باشد.

بر جبین نقش کن از خون دل من خالی

تا بدانند که قربان تو کافر کیشم (حافظ/ ۳۴۱)»<sup>۹</sup>

تدوین و تنظیم مطالب و فهرست‌ها، اصطلاحات، کلیدواژه‌ها، منابع و پانویس‌ها از ویژگی‌های دیگر این اثر وزین و ماندگار است. جای آن است که در همین بند به ارائه خوب این دو مجلد از نظر حروفچینی، چاپ، تجلید و صحافی اشاره کرد و به کارکنان انتشارات سخن گستر مشهد دست مریزاد گفت.

ضمن آرزوی توفیق هرچه بیشتر برای مؤلف، امید است این پژوهش تازه همچون دیگر نوشته‌های دارنده اثر برای تمامی استادان و پژوهشگران عرصه‌های ادبی بسیار مغتنم و سودمند واقع گردد.

**پی‌نوشت:**

۱. فرهنگ بازیافته‌های ادبی از متون پیشین، رضا اشرف‌زاده، مشهد، انتشارات سخن گستر و معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد مشهد، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۱۳۱۴.
۲. سراجة آوا و رنگ، میر جلال‌الدین کزازی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۱۳۰.
۳. منطق الطیر، عطار نیشابوری، به اهتمام سیدصادق گوهرین، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم، ۱۳۷۲، ص ۹، بیت ۱۵۳.
۴. منطق الطیر، عطار، تصحیح و توضیح دکتر انزابی‌نژاد و دکتر سعید قره‌بگلو، انتشارات جامی، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۲۰۹.
۵. منطق الطیر، عطار، تصحیح و توضیح محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۴۶۱.
۶. فرهنگ بازیافته‌های ادبی از متون پیشین، همان، ص ۲۹۹.
۷. فرهنگ بازیافته‌های ادبی از متون پیشین، همان، ص ۱۲۶۱.
۸. همان، ص ۵۷۶.
۹. همان، ص ۵۱۳.

**- کشتی عروس: مؤلف**

ذیل مدخل «کشتی عروس» به معنی غیر از آنچه امروزه در فرهنگ‌های معتبر به کار رفته اشاره می‌کند و می‌آورد:  
«ظاهراً نوعی کشتی بوده است آراسته با چهار بادبان. این ترکیب جز در داراب‌نامه در جای دیگر دیده نشد، در آنجا آمده است: «... و آن کشتی طروسیه، کشتی عروس بود، چهار بادبان برکشیده...»  
۵۱۳/۱. آیا اشاره فردوسی در بیت مشهور

یکی پهن کشتی بسان عروس

بیاراسته همچو چشم خروس

اشاره به همین نوع کشتی بوده

است یا فقط زیبایی و آراستگی آن را به عروس مانند کرده است؟ در ثمار القلوب / ۲۹۱ آمده است: از ابو جعفر موسوی شنیدم که می‌گفت: هر چیز که در آن بسیار زیبایی گرد آمده باشد به عروس نسبت می‌دهند چنان که گویند: «سفینه العروس» یعنی کشتی بزرگی که کالاهای گرانبها بسیار داشته باشد یا آنکه به گنجینه شاهان خزانه العروس گویند.<sup>۷</sup>

بی‌گمان منوچهری نیز در بیت:

گشت نگارین تذرو پنهان در مرغزار

همچو عروسی غریق در بن دریای چین

این معنی را از عروس اراده کرده است.

**- خوردن افعی، تریاک است:**

«در کتاب بحرالجواهر درباره افعی آمده است: «نوعی مار، که طبیعت آن گرم و خشک و محفف است، مقدار شراب آن سه مثقال، و چون گوشت آن را بپزند و بخورند، فضولات بدن به پوست روی آورد و چشم، تیزبین شود و حواس و جوانی حفظ کند و معده را تقویت کند و برای درد عصب و خنازیر و جذام نافع باشد. (از لغت)

افعی اگرچه همه سر زهر گشت

خوردن افعی، همه تریاک شد (خاقانی/ ۷۶۶)»<sup>۸</sup>